خبر

سیدابراهیم رئیسی:

امر رهبر انقلاب درخصوص حمایت از تولید نباید بر زمین بماند

● **ایسنا:** رئیس قوه قضائیه گفت: امر رهبر انقلاب درخصوص حمایت از تولید و رفع موانع آن نباید بر زمین بماند. سیدابراهیم رئیسی که در جریان سفر به استان همدان در شورای قضائی این استان سخن می‌گفت، بر لزوم رسیدگی و پاسخ‌گویی به تک‌تک مطالبات مردمی که در جریان این سفر مطرح شد، تأکید کرد. رئیس قوه قضائیه گفت: وقتی مسئولان عالی قضائی به یک استان می‌روند مردم با یک امیدواری دردها و مطالبات‌شان را مطرح می‌کنند و انتظار رسیدگی ویژه دارند. رئیسی برخورد ماشینی با کار مردم را ناپسند خواند و برای نمونه به مشکل یک فرد مُسن اشاره کرد که یکی از مراجع قضائی بعد از ۵۰ سال سکونت دستور قلع و قمع سکونتگاه او را صادر کرده و خواستار رسیدگی ویژه به چنین مسائلی شد.

رئیس قوه قضائیه بر لزوم ارتباط رؤسای کل دادگستری، دادستان‌ها و رؤسای سازمان‌های وابسته به دستگاه قضا با نخبگان نیز تأکید کرد و آن را در پیشبرد کارها سودمند دانست. رئیسی گفت: وقتی مقام معظم رهبری به‌عنوان عالی‌ترین مقام نظام سه ساعت با دانشجویان دیدار می‌کنند و پای حرف‌ها و درددل‌هایشان می‌نشینند، این رفتارشان برای ما الگوست. رئیس دستگاه قضا افزود: رهبر انقلاب در دیدار با نخبگان، مسائل مهم جهان اسلام و کشور را مطرح می‌کنند و من طلبه هم به عنوان مسئول قوه قضائیه باید با تأسی از ایشان در حوزه کاری خود حرف‌ها و نظرات نخبگان را بشنوم. رئیسی بر همین اساس به بخش‌های مختلف دستگاه قضا به ویژه بخش راهبردی آن توصیه کرد با بدنه راهبردی کشور ارتباط تنگاتنگ داشته باشد و از نظرات آنها بهره ببرند.

رئیسی گفت: نفس ارتباط با نخبگان و مجموعه‌های دغدغه‌مندی که نفع شخصی ندارند و اطلاعات خوبی هم دارند بسیار مؤثر است و کسی از آن ضرر نمی‌کند. وی تصریح کرد: اگر گروه‌های نخبگان اطلاعاتی که ارائه می‌دهند نادرست باشد، با تبیین و توضیح مسائل قابل اصلاح است و در صورت اطلاعات آنها، باید مسائلی که مطرح می‌کنند پیگیری شود تا به بحران تبدیل نشود.

اصلاح‌طلبان نمی‌خواهند با معامله‌گری وارد قدرت شوند

ادامه از صفحه ۲

دوستان منتقد می‌گویند جریانی از اصلاح‌طلبان با برخی اقدامات‌شان کار را خراب کرده‌اند و زمینه گفت‌وگو و اصلاح را مخدوش کرده‌اند؛ درحالی‌که ما در گفت‌وگو با رده‌های بالای حاکمیت می‌توانیم روند اصلاحات را جلو ببریم.

اینکه بگویند شما کار ما را خراب می‌کنید، درست نیست. همه می‌دانند جریان اصلاح‌طلبی یک جریان متکثر است. آن طرف هم این را می‌دانند. اگر قرار بود ما کار جریان اصلاح‌طلب را خراب کنیم، چرا رهبری آقای انصاری و صدر را در مجمع تشخیص مصلحت گذاشتند؟ که البته انتقاد من به آقایان این است شما که معتمد رهبری هستید، صحبت کنید و مشکلات کشور را از این کانال بگویید. خب شما هم خودتان را از این طریق نزدیک کنید و کسانی که به نظرتان تندرو هستند در گوشه رینگ بزنید. شما ثابت کنید که ما این کار را کردیم و این نتیجه را داد. نکته دوم اینکه یکی از کارهایی که جریان اصلاح‌طلب در ۲۰ سال گذشته کرده، این است که اتفاق خوبی افتاده و آن هم آگاهی مردم است. به نظر من امروز در ایران روش‌های پشت پرده اگر تنها همان باشد، جواب نمی‌دهد. مسئله اصلی ما درحال‌حاضر این است که اول مردم باید به شما اعتماد کنند؛ دراین‌صورت پشت پرده هم حرف بزنیم می‌گویند ما به اینها اعتماد داریم؛ چون دنبال منافع ما هستند؛ اما اگر مردم به شما اعتماد نکردند، اگر معصوم هم باشید پشتوانه‌ای ندارید که بخواهید تعامل کنید. برای اینکه اعتماد مردم را جلب کنید، باید در کنار مردم باشید. یعنی رنج مردم را حس کنید و در رنج‌ها با مردم و در کنارشان باشید. مطالبات‌شان را بدانید؛ اما اگر فقط دنبال این باشید که ما کار خودمان را می‌کنیم و مردم از راه‌های دیگر مطلع شوند، درست نیست. بنابراین همه باید دنبال تعامل باشند. نباید پروسه‌ای را شروع کنیم که تنش را در کشور زیاد کنیم. زیادشدن تنش به نفع مردم نیست؛ اما حرف‌زدن و انتقادکردن، پاسخ‌گوکردن دولت و دیگر نهادها و بیان علنی نظرات ایجاد تنش نیست. اتفاقا ایجاد آرامش است. یک نوع سوپاپ اطمینان برای نظام است که اجازه انتقاد در داخل بدون هر نوع برخوردی را می‌دهد و اتفاقا این روش خلع سلاح کردن براندازان است. به نظرم از این طریق که فقط تعامل را در نظر بگیریم و بقیه جنبه‌هایش را رها کنیم، به جایی نخواهیم رسید. پس این ادعا که مطرح می‌کنند و می‌گویند برخی اقدامات مثل دوره ششم مجلس و... تندروی بود، باور ندارید؟

ببینید به خاطر ویژگی جریان اصلاح‌طلبی در درون آن نحله‌های مختلف با ادبیات و روحیه‌های مختلفی وجود دارد، انتظار اینکه جریان اصلاحات جریانی باشد که همه‌شان مثل هم صحبت کنند باطل است. ویژگی اصلاح‌طلبان این است که هیچ وقت با یک سوت به صف نمی‌شوند؛ بنابراین در درون جریان اصلاح‌طلبی ممکن است تندروی یا کندروی وجود داشته باشد، اما خوب است مصداقی صحبت کنیم. براساس این ادعا تندروی جریان اصلاحات کجا بوده است. البته من معتقدم در جریان اصلاحات تندروی وجود نداشته. آنچه به اسم تندروی هست، واکنش به کارهایی بوده که طرف مقابل انجام داده است. حالا آن زمان‌ها را کنار بگذاریم، در شرایط فعلی وضع برعکس شده؛ یعنی جریان اصلاح‌طلب فرسنگ‌ها از مردم عقب است. الان مطالبات زنان و جوانان ما چیست؟ درباره سبک زندگی و مسائل اجتماعی و فرهنگی چه می‌گویند؟ امروز اصلاح‌طلب‌ها عقب هستند. اصلاح‌طلب‌ها نسبت به مردم امروزه بسیار کندرو هستند. اگر بخواهیم همپای مردم برویم، باید حرف‌هایی بزنیم که حتما بقیه می‌گویند تندروی است و این وضعیت برای جامعه خوب نیست. جامعه‌ای که جریان‌های سیاسی و فرهنگی و صنفی نتوانند جامعه را هدایت کنند، ممکن است به وضعیت بدی برسد. ضمن اینکه ممکن است به برخی از کارها در گذشته انتقاد داشته باشم؛ اما آنها را گریزناپذیر و واکنش به حرکت‌های تند طرف مقابل می‌دانم و در حقیقت مصداق این آیه قرآنی است که می‌گوید خدا هیچ وقت فحش‌دادن را دوست ندارد، جز جایی که به کسی ظلم شده است. اگر به کسی ظلم شد یا نماینده مردم دید به مردم ظلم شده بود و دادی هم بزند، آیا این تندروی است؟ به نظرم این تندروی نیست.

پس قائل به این هستید که به هر قیمتی نباید قدرت را حفظ کرد و ماندن در قدرت به هر بهایی درست نیست؟

من به‌عنوان بخشی که در جریان اصلاح‌طلب هستم، حفظ قدرت را بودن در حکومت نمی‌دانم؛ بلکه پایگاه اجتماعی داشتن می‌دانم که متأسفانه به دلایل مختلف در طول چند سال اخیر پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان به قوت قبلی نیست. اصلاح‌طلبان اگر هم می‌خواهند درون قدرت به معنی خاص بروند، به‌هیچ‌وجه از راه چانه‌زنی و ریش‌سفیدی و معامله‌گری نمی‌خواهند بروند. می‌خواهند مستقیم با رأی ملت بروند. اگر با رأی ملت توانستند؛ یعنی پایگاه اجتماعی دارند. اگر به هر علتی غیر از آن بخواهند بروند، سهم‌خواهی از قدرت است. تا جایی که من می‌دانم، اکثریت قاطع اصلاح‌طلبان به این اعتقاد ندارند و تنها پایگاه قدرت خودشان را رأی مردم می‌دانند و تمام تلاش‌شان این است که انتخابات را به مفهومی که گفتم معنادار کنند.

گفتید اصلاح‌طلبان از مردم عقب هستند و اگر پایگاه اجتماعی را به دست بیاورند، پیروز هستند. به نظر شما اصلا شانسی برای اصلاحات باقی مانده تا بتوان مردم دلسرد و ناامید را جذب کرد و آن پایگاه اجتماعی را دوباره به دست آورد؟

برای اینکه در میان مردم جایگاه داشته باشید، باید به مردم برگردید؛ اما به این معنا نیست که هرچه مردم گفتند درست است و باید آن را بپذیرید؛ اما باید با مردم گفت‌وگو کنید. برای این کار دو چیز لازم است، یکی تشکیلات سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی که یکی از نقایص کلی همه جریان‌های سیاسی کشورمان، این تشکیلات است که بتواند انسجام درونی ایجاد کند. نکته دوم اینکه به نظر من اصلاح‌طلبان تضادهای درونی‌شان را باید حل کنند.

مقصودتان از این تضادهای درونی چیست؟

عرض می‌کنم خدمت‌تان. این تضادهای درونی شاید بخشی به اعتقادات، نگرش و باورهای آنها به جامعه خودشان است که تا حدی در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خودش را نشان می‌دهد. مثلا اگر تا قبل از این نگاه برخی اصلاح‌طلبان درباره مذاکره با آمریکا به گونه‌ای دیگر بود، الان اکثر اصلاح‌طلبان می‌گویند آمریکا هم یک کشور مثل کشورهای دیگر است، یا درباره سبک زندگی، بسیاری از اصلاح‌طلبان نظرات خودشان را اعلام می‌کنند، درباره مسائل دیگر هم به این صورت است. یک‌سری از مسائل هم رسوب‌هایی است که در باورهای ما وجود دارد؛ مثل برخی اصول قانون اساسی که در باور اصلاح‌طلبان نیاز به تفسیر دارد. اصلاح‌طلبان الان خیلی شفاف‌تر نظرشان را درباره این مسئله تعریف می‌کنند. مثال‌هایی از این دست در امور مختلف وجود دارد؛ بنابراین وقتی می‌خواهید به مردم برگردید، باید بگویید جمهوری اسلامی‌ای که می‌گویید چیست. مثال‌ها در این موارد زیاد است. من معتقدم باید به مردم برگردیم و اول در درون خودمان تکلیف‌مان را با این مسائل روشن کنیم. وقتی تکلیف خودمان را با این مسائل روشن کردیم، بدون لکنت و شفافیت آنچه لازم است، با مردم در میان بگذاریم و بگوییم ما این هستیم. اعتقادات، باورهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌مان را به مردم بگوییم. مثل متوسط مردم شویم. در آن صورت می‌توانیم پایگاه اجتماعی‌مان را به دست بیاوریم و به‌عنوان ابزار قدرت استفاده کنیم؛ اما تا وقتی مردم بین اصولگرا و اصلاح‌طلب فرقی نگذارند و به باور آنها همه دنبال قدرت هستند که برای خودشان مال و مکنت فراهم کنند، خب این مردم اعتماد نخواهند کرد. مسئله بازسازی درونی جریان اصلاحات هم به اندازه داشتن تشکیلات اهمیت دارد.

برخی تحلیلگران می‌گویند عملکرد دولت آقای روحانی در کاهش این پایگاه اجتماعی مؤثر بوده است. آیا اینکه اصلاح‌طلبان پشت دولت روحانی رفتند، باعث شد این پایگاه بیشتر تضعیف شود؟

واقعیت این است زمانی که آقای روحانی انتخاب شدند و مجلس دهم روی کار آمد، من با خیلی از افراد که صحبت کردم، باور داشتند که بین جریان‌های سیاسی و مردم و حاکمیت شکافی بسیار عمیق ایجاد شده است. حوادث سال ۸۸ که همه مردم به‌نوعی درگیر شدند، شکاف زیادی را ایجاد کرد. مردم با انتخاب آقای روحانی گفتند ما دست دوستی را دراز کردیم؛ اما به نظرم بزرگ‌ترین اشتباهی که در مجلس قبل و دولت آقای روحانی شد، ازدست‌رفتن این فرصت بود.

چه فرصتی؟

اینکه پلی شوند بین حاکمیت و مردم. دولت آقای روحانی همه سیاستش را بر روابط خارجی و برجام گذاشت. مجلس دهم هم نتوانست آن‌طور که باید عمل کند؛ درحالی‌که در مجلس قبلی تعادلی بین نیروهای اصولگرا، تند و اصلاح‌طلب وجود داشت. آنجا می‌شد بنای گفت‌وگوی سازنده را گذاشت که مسائلمان را حل کنیم. بنابراین فرصتی که این دو دولت و مجلس قبلی داشتند و می‌توانستند پایگاه آشتی ملی باشند از دست رفت. حالا نتوانستند یا نخواستند، هرکسی در آنجا بود توضیح دهد این را قبول داشت یا خیر؟ اگر قبول داشت، تلاش کرد یا نه و چرا شکست خورد. بنابراین روز به روز این شکاف عمیق‌تر شده است. اما اگر از منظر اداره کشور ببینیم، دولت اول آقای روحانی به نظرم موفق بود؛ ثبات و آرامشی در امر اقتصاد، اجتماع و سیاست خارجی بود و کارها در حال رونق‌گرفتن بود. بر همین اساس هم مردم در دور دوم از ایشان حمایت کردند؛ یعنی ادامه آن مسیر. اما در دور دوم دو اتفاق افتاد؛ از همان ابتدا نیروهای مخالف دولت در داخل عزمشان را جزم کردند که این دولت را زمین بزنند. خب مجلس دستشان نبود، از امکانات دیگری که در اختیار داشتند استفاده کردند. بین نیروهای فراکسیون امید و دولت شکرآب بود. در عرصه خارجی، آمدن ترامپ که همه موازنه‌ها را به هم زد و کشور را در سراشیبی انداخت. در حقیقت بعد از اینکه دولت ترامپ روی کار آمد، دو تیغه بسیار بلند علیه دولت به کار افتادند که با هم کار می‌کردند؛ ترامپ و مخالفان داخلی دولت روحانی. هر کاری می‌توانستند سر این دولت آوردند، ازجمله مجلس فعلی که این گرفتاری‌ها و مشکلات را پیش آورد. معتقدم هیچ رئیس‌جمهوری در تاریخ جمهوری اسلامی به اندازه آقای روحانی ناسزا نشنیده و تحت فشار نبوده است. اما این به آن معنا نیست که انتقاد نداشته باشیم. ما هم به دولت انتقاد داریم. اولین انتقاد اینکه حالا که دولت زمین‌گیر شده، چرا به نیروهای حامی خودتان پشت می‌کنید؟ شما یک پشتوانه بیشتر ندارید؛ مردمی که به شما رأی داده‌اند و نیروهایی که از شما حمایت کرده‌اند. خب باید به اینها اتکا کنید. این به معنای آوردن مردم به خیابان نیست که وارد جنگ و دعوا با طرف مقابل شوند یا جنگ رسانه‌ای راه بیندازند؛ ولی شما باید به اتکای اینها کارهایتان را پیش ببرید. کسانی که درک می‌کردند شرایط چیست و چقدر دولت تحت فشار است، وقتی این ارتباط قطع شد، زبان آنها هم بریده شد که بگویند چه اتفاقی در دولت می‌افتد و بنابراین این دولت آماج حملات داخلی و خارجی و انتقاد مردم قرار گرفت. دومین مورد اینکه از آقای روحانی انتظار این بود که ما یک دولت بحران داشته باشیم؛ دولتی که در بدترین شرایط اقتصادی و سیاسی موجود کار کند. پس این دولت بحران چه در عرصه اقتصادی و چه سیاست داخلی، کسانی را باید داشته باشد که مرد بحران باشند. به نظرم آقای روحانی در این امر هم آنچنان که باید و شاید عملکرد خوبی نداشت. اما به این هم باید فکر کنید که اگر کسی دیگر رئیس‌جمهور بود، در برابر تحریم‌های ترامپ چه می‌توانست بکند؟ هنر آقای روحانی این بود که برجام را نگه داشت و اجازه نداد برجام را پاره کنند که حالا هم نتایجش را می‌بینیم.

عکس: سهند تاکی، شرق

اصلاح‌طلبان اگر هم می‌خواهند درون قدرت به معنی خاص بروند، به‌هیچ‌وجه از راه چانه‌زنی و ریش‌سفیدی و معامله‌گری نمی‌خواهند بروند. می‌خواهند مستقیم با رأی ملت بروند. اگر با رأی ملت توانستند؛ یعنی پایگاه اجتماعی دارند. اگر به هر علتی غیر از آن بخواهند بروند، سهم‌خواهی از قدرت است

به عملکرد دولت اشاره کردید، با توجه به اینکه در حوزه درمان هستید، در شرایط کرونا عملکرد دولت چطور بود؟ به‌ویژه در بحث واکسیناسیون.

دوستان ما می‌گویند دولت چرا واکسن نمی‌خرد. همه ناسزاها هم متوجه دولت است. من هم قبول دارم که دولت در این امر خیلی کم‌کاری کرده و به نظرات کارشناسان توجه نکرده است؛ ولی در واکسن‌خریدن وقتی ۱۶ میلیون پول واکسن آماده است و شما نمی‌توانید این پول را منتقل کنید، دولت بیچاره چه تقصیری دارد؟ کسانی که اجازه نمی‌دهند FATF اجرا شود، کسانی که سیاست خارجی را تخریب می‌کنند، باید جوابگو باشند. اما ببینید دولت در این وسط کجاست؟ خودشان به هم جواب می‌دهند؛ وزیر بهداشت به رئیس‌جمهور و برعکس یا جاهای دیگر. اگر آقای روحانی پشتوانه‌های مردمی‌اش را حفظ می‌کرد و افرادی را می‌گذاشت که ریسک‌پذیر بودند، حداقل برای مردم روشن می‌شد سهم دولت و دیگران در این اوضاع چقدر است.

این نکته را هم باید بگویم که کرونا در دنیا هم همین است. وضعیت آلمان و فرانسه بهتر از ما نیست. کشورهایی در بحران کرونا موفق بودند که خودشان واکسن تولید کردند. الان آمریکا، انگلستان و چین تا حد زیادی موفق هستند و دولت‌هایی موفق بودند که جمعیت زیادی نداشتند و با دو، سه میلیون دُز واکسن مشکلشان را حل کردند مثل امارات. الان در کانادا واکسیناسیون افتضاح است؛ چون خودشان تولید نکردند و آمریکا، هند و انگلستان واکسن را برای خودشان تأمین می‌کنند. بنابراین همه دنیا کم‌وبیش در این بحران درگیرند. اما مشکل کشور ما این است که دولت در وضعیتی قرار گرفت که تنها می‌توانست با اعمال قرنطینه و محدودیت‌ها تا حدی بیماری را کنترل کند که گاهی موفق بود و گاهی هم نبود. به نظرم اشتباه بزرگی در ایام تعطیلات اتفاق افتاد که مسافرت‌ها آزاد بود. کسی نمی‌گفت کسب‌وکار را تعطیل کنید، مسافرت‌ها را باید ممنوع می‌کردند و نتیجه اینکه با وضعیت وحشتناکی در کشور درگیر هستیم. نمی‌دانم ستاد ملی کرونا چقدر کار کارشناسی می‌کند، نظر کارشناسان چقدر مهم است و چه کسی تصمیم‌گیر نهایی است. بنابراین اینجا تصمیم‌گیرنده اصلی کرونا به نظر من دولت است. در این موارد دولت بد عمل کرد. اما جاهایی که تعطیلات و قرنطینه کامل کردند، در ماه در فلان کشور دوهزارو ۵۰۰ دلار یا یورو به هر نفر پرداخت کردند. دولت ما اینجا هم دستش خالی بود. بحثی است که نمی‌توان جواب داد. می‌گویند ما مغازه‌ها را تعطیل کنیم از کجا درآمد داشته باشد. ما در تضادهای سوءمدیریت‌های کلان گیر کرده‌ایم؛ بنابراین وقتی یک سیستم فشل باشد، همه اعضایش فشل هستند. ممکن است به کسی بگوییم تو می‌توانستی بهتر عمل کنی، ولی اینکه اگر تو بهتر عمل می‌کردی الان گل و بلبل بود، چنین اتفاقی نمی‌افتاد. در نتیجه خیلی پیچیده است؛ ضمن اینکه دولت برخی کارها را کرد که شایسته تقدیر است، بااین‌حال در برخی موارد هم می‌توانست خیلی بهتر عمل کند. بر این اساس، نمره دولت اول آقای روحانی را باید خوب بدهیم. اما در دولت دوم، مجموعه نمره قبولی نمی‌گیرد که دولت هم جزئی از آن است و نمی‌شود همه تقصیرها را گردن دولت روحانی انداخت. اگر بخواهم خیلی خوش‌بینانه نظر بدهم، ۵۰ درصد شرایط به خاطر دولت روحانی است و ۵۰ درصد به خاطر عوامل خارج از دولت که در این وضعیت گرفتار شدیم.

ما سؤالی داریم که از همه کسانی که وقتشان را برای گفت‌وگو به ما می‌دهند، می‌پرسیم. آن این است که چه باید می‌کردیم که به نقطه کنونی نرسیم؟

من تحولات اجتماعی و سیاسی را مثل یک جنین می‌دانم که به مرور رشد می‌کند. جریان‌های اجتماعی هم همین‌طور است. اگر انتظار داشته باشید تحول اجتماعی و سیاسی در پنج سال به نتیجه برسد، مثل این است که بخواهید یک بچه پنج‌ساله در دو صد متر رقابت کند. ما دچار عقب‌ماندگی‌های تاریخی هستیم. نمی‌خواهم بگویم همه تجربیاتی که اروپا در قرون وسطی داشت و بعد تحولات کشاورزی و صنعتی داشت، پیدا کنیم. ما می‌توانیم همه تجربیات صدساله آنها را در ۲۰ سال انجام دهیم. اما همه اینها به رشد اجتماعی بستگی دارد؛ یعنی اگر رشد اجتماعی نباشد، مصلح‌ترین افراد در داخل حکومت باشند، باز هم لغزش پیدا می‌کنند. نباید عجله داشته باشیم. البته این حرف را به مردم زدن خیلی سخت است. مردم می‌گویند زندگی یک نسل از دست رفته است، چه تضمینی دارد آینده بچه‌های ما بهتر از ما باشد؟ وقتی یک افق تاریخی را می‌بینید، می‌توانید امید داشته باشید که حتما اوضاع بهتر خواهد شد. اما در برابر منطق مردم که ما الان باید چه کار کنیم، نمی‌توانید بگویید ان‌شاءالله آینده خوب می‌شود. یکی از دلایلی که زبان اصلاحات در برابر مردم الکن است، همین است. اما من معتقدم نباید تسلیم این فضا شویم که کارهای عجولانه و بدون فکر انجام دهیم. به نظرم یکی از مسائلی که اصلاحات داشت و شاید توفیقش را کم کرد، این بود که بیشتر و بیشتر به اصلاحات سیاسی فکر کردیم؛ یعنی در فکر تشکیل احزاب، رسانه و... بودیم و به نهادهای اجتماعی و تحولات اجتماعی کمتر توجه شد. در حقیقت به حال خودشان رها شد. فضای سیاسی که باز شد، کلی نهادهای مدنی، صنفی و اجتماعی پیش رفتند؛ ولی حاصل بازشدن فضا بود نه اینکه جریان اصلاحات برنامه‌ای برای توسعه و تقویت نهادهای مدنی و اجتماعی داشته باشد. شاید یکی از کارهای اساسی که در آینده باید انجام داد، این است؛ یعنی در عین حال که تشکیلات سیاسی شما باید خیلی قوی و کارآمد باشد، باید توجه عمده‌ای هم به تحولات اجتماعی و حضور در تحولات اجتماعی داشته باشید. ما همیشه شعار داده‌ایم که اصلاحات یک پا در قدرت و یک پا در اجتماع و جامعه دارد. پای در قدرتش را که کوتاه کرده‌اند، پای در اجتماعش هم خیلی لرزان است. الان جریان اصلاحات در برابر تحولات سیاست داخلی یا خارجی، انتخابات و... خیلی خوب موضع می‌گیرد، اما در مسائل صنفی و اجتماعی، کارگری، حقوق زنان یا کولبری، مسئله سوخت که در سیستان‌وبلوچستان بود، انگار گنگ است.

به نظر شما تنها موضع‌گرفتن کافی است؟

خیر؛ خوب است که موضع بگیریم، اما حضورداشتن به معنای دیگری است. باید تحلیل کنید چرا این اتفاق می‌افتد و برای مردم بگویید علت تحولات و راه‌حل مشکلات چیست. ما الان می‌گوییم انتخابات آزاد که خیلی هم خوب است و معتقدم انتخابات آزاد بسیاری از مشکلات ما را حل خواهد کرد؛ اما انتخابات آزادی که طبقات اجتماعی غیرسیاسی هم در درون حکومت صدا داشته باشند و فقط صدای سیاسیون نباشد. مسئله اصلی در داخل کشور ما این است که نیروهای سیاسی یا اجتماعی اصلا نمی‌توانند کنار هم باشند. من یک حرفی می‌زنم، یکی می‌گوید این صهیونیست و وابسته به آمریکاست. او یک چیزی می‌گوید، من می‌گویم داعش، مرتجع و عقب‌افتاده است. همه‌مان باید این واقعیت را بپذیریم که یک جامعه بسیار متکثر هستیم؛ از بی‌دینِ بی‌دین تا متدینِ متدین. اینها واقعیت ایران است و همه اینها هم ایران را دوست دارند. الان زمان آن است که فضایی را ایجاد کنیم که همه بتوانند صحبت کنند. مثلا درباره رابطه با آمریکا، عده‌ای معتقدند به نفع کشور و عده‌ای می‌گویند به ضرر کشور است. خوب بود اگر صداوسیما می‌گفت مخالفان و موافقان این کار با هم بحث کنند و ببینیم مردم چه می‌گویند. شاید اصلاح‌طلبان باید این فضا را راه بیندازند؛ یعنی از مخالفان و موافقان دعوت کنند که صحبت کنند. چرا اجازه نمی‌دهیم یا تلاش نمی‌کنیم در فضای منطقی و آرام، دیدگاه‌ها و نظراتشان را بگویند؟ وقتی فضای عمومی و افکار عمومی ساخته شد، جامعه یا قانون‌گذاران تصمیم می‌گیرند و ممکن است مسئولان اداره حکومت در دیدگاهشان تجدیدنظر کنند. گفت‌وگو در زمینه اخلاقی و نه برچسب‌زدن و سوءظن‌داشتن، کاری است که اصلاح‌طلبان باید به آن دامن بزنند. طرف مقابل از این شیوه به خاطر پایگاه‌های قدرتش فراری است؛ اما اگر ما وارد این کار شویم و در فضای مناسب این کار انجام شود، به نظرم بسیاری از این تنش‌ها فروکش می‌کند و زمینه برای تصمیم‌گیری منطقی و متکی به افکار عمومی فراهم می‌شود. ممکن است اجازه ندهند درباره برجام یا رابطه با آمریکا یا... نظرسنجی کنیم یا به آرای عمومی مراجعه کنیم؛ اما وقتی افکار عمومی ساخته می‌شود، خودش را نشان می‌دهد و اثرگذار خواهد بود. با این کار می‌توانیم خیلی از دشمنی‌ها را حل کنیم، فضا را در داخل کشور عقلانی و منطقی کنیم و بزرگ‌ترین حربه‌ای را که در دست براندازان ضدایران هست، از دستشان بگیریم. در فضای منطقی به نظرم اتحاد و انسجام ملی ایران زیاد خواهد شد و فضا برای آشتی ملی فراهم می‌شود و معتقدم اگر کسانی بخواهند در برابر این افکار عمومی مقاومت کنند، نمی‌توانند و خیلی زود مجبور به ترک صحنه هستند. خوبی امروز این است که ما وقتی با هم سخن می‌گوییم، تنها دو نفر نیستیم، بلکه هزاران افکاری که ممکن است با ما دو نفر مخالف یا موافق باشند نیز حضور دارند و آنها هم نظراتشان را به ما تحمیل می‌کنند.

با نگاهی به آنچه گفتید و شرایطی که برشمردید، جامعه ایرانی راه به کجا خواهد برد؟

من آینده کشور را خیلی روشن می‌بینم. شاید خوش‌بینی من باشد. به لحاظ منابع و امکانات مادی و معنوی و مهم‌تر از همه سرمایه اجتماعی که در ایران وجود دارد که نمی‌دانم چیست؛ اما این را می‌دانم در هر کشوری اگر قیمت‌ها یک‌شبه ۱۰، ۲۰ درصد اضافه می‌شد، انقلاب می‌شد، درحالی‌که در ایران نشد. من این را سرمایه اجتماعی مردم می‌دانم که حاضر نیستند وارد عرصه‌ای شوند که فردایش معلوم نیست. بنابراین آینده کشور را با تحول نسلی و انقلاب ارتباطی‌ای که صورت می‌گیرد، بسیار روشن می‌دانم و معتقدم آینده ایران تحولات اجتماعی است که به‌دنبال آن تحولات سیاسی هم اتفاق خواهد افتاد. به همین دلیل گفتم جریان‌های اصلاح‌طلب باید به مسائل اجتماعی بیشتر توجه کنند و بفهمند در اجتماع چه می‌گذرد و چگونه باید تحولات اجتماعی تحقق پیدا کنند.

ادامه از صفحه اول

رفاه صدقه‌ای یا رفاه توسعه‌ای؟

با علاج‌های دستوری و مقطعی، چسب زخم‌هایی نامرغوب روی این زخم بیندازیم، مشکل اصلی تنها عمیق‌تر می‌شود؛ مشکلی که امروز منجر به آن شده است که بیش از یک‌سوم از جامعه در حال نبرد با خط فقر باشند.

توسعه تعاریف مختلفی دارد؛ اما می‌شود آن را رسیدن جامعه به جایی دانست که انسان‌ها می‌توانند بدون محدودیت در دسترسی به منابع، در تولید و عرضه مشارکت داشته باشند. در واقع توسعه چیزی جز دسترسی آزادتر و بازتر شهروندان به منابع ملی و مشارکت‌ورزی در آن نیست.

شاید انسانی که در برابر چشمان ما با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کند، انسانی است که دسترسی برابر و آزادانه‌ای به آموزش یا بهداشت مناسب نداشته است؛ انسانی باشد که پارتی مناسب برای یافتن شغل نداشته است (و پارتی همان دسترسی محدود افراد محدود همیشگی است)؛ شاید دسترسی به منابع بانکی برای راه‌اندازی یک شغل نداشته باشد یا شاید کسی که دسترسی آزاد به هزاران فرصتی که در این روزها محدود شده است به منابع مالی خاص، مجوزهای خاص، تأیید صلاحیت‌های خاص و... (همان انحصاری که این روزها در همه ابعاد جامعه رخ داده)،

در حقیقت آن فرد، تجسم جامعه‌ای است که فرصتِ بودن و مشارکت‌ورزیدن در «چرخه تولید کشور» از او دریغ شده است. پس یکی از مشکلاتی که باید از شهروند کم‌برخوردار حل شود، «آزادسازی فرصت پیوستن به چرخه تولید کشور» است.

هر روز کسی به بهانه‌ای از این چرخه محروم می‌شود و ما به سمت سیستمی با دسترسی‌های محدودتر گام برمی‌داریم؛ سیستمی که بخش عمده‌ای از شهروندان آن به‌راحتی امکان نقش‌آفرینی ندارند.

انسانی که از درد فقر به خود می‌پیچد، خود ماییم! خود مایی که فقط بر اساس شانس در خانواده‌ای کمتربرخوردارتر، در مکانی کمتربرخوردارتر، با دسترسی‌هایی کمتر به منابع متعدد آموزشی، بهداشتی، اخلاقی و اقتصادی به دنیا آمد یا بزرگ شد.

به آینه ماشین نگاه کنید، راست می‌گوید «واقعیت از آن چیزی که فکر می‌کنید به شما نزدیک‌تر است».

ادامه از صفحه ۲

رواداری و تنش‌زدایی

به جرئت می‌توان ادعا کرد روشی که چین از آن تبعیت کرد و به وضعیت شگفت‌انگیز کنونی ارتقا یافت، قاعده‌ای عام برای توسعه درباره همه کشورهای جهان است. نلسون ماندلا، رهبر پرآوازه آفریقای جنوبی و سیاست‌مدار ماندگار و مورد احترام جهان نیز، همواره مصالحه را بر منازعه ارجح می‌دانست. او اعتقاد داشت رهبران با مخالفان خود مصالحه می‌کنند و مصالحه با دوست معنا و مفهومی در سیاست‌ورزی ندارد. به یقین بخش بزرگی از جریان ترامپیسم و رژیم صهیونیستی درصدد بازگرداندن آمریکا به شرایط قبل از بایدن هستند. از این منظر، ایران فرصت اندکی برای استفاده از شرایط برای بازسازی اقتصادی در داخل و تنش‌زدایی در منطقه و جهان دارد. به سخن مطلع این مختصر بازگردم، کاهش تنش با منطقه و جهان و در رأس آن آمریکا و تغییر فضای امنیتی به سیاسی و استفاده از فرصت شرایط جدید در مناسبات جهانی به‌خصوص تمرکز آمریکا بر روسیه و چین، فرصت مغتنمی برای ایران و راهگشای برون‌رفت از بسیاری از معضلات است. در تصور این قلم، پایبندی عملی بر شعار امسال رهبری در گرو تلاش برای «پشتیبانی» از مصالحه در داخل و «رفع موانع» جذب سرمایه‌گذاری و تکنولوژی از خارج است. تحقق اولی در سایه رواداری و تحمل عقاید متنوع و متکثر در داخل کشور و دومی در گرو تنش‌زدایی عملی در سیاست خارجی است.

ادامه از صفحه اول

اصولگرایان و «در»های اقتصاد!

حل مشکل «بی‌کاری» که از حل معضل گرانی هم ساده‌تر و با تخصیص حجمی از پول در طرح‌های عمرانی یا ابرپروژه‌های پتروشیمی یا تسهیلات کم‌بهره به بنگاه‌های کوچک و متوسط یا کسب‌وکارهای خرد و... قابل رفع و هزاران هزار شغل ایجاد خواهد شد. این اشتغال البته غیر از اشتغالی است که با بازنشستگی پیش از موعد کارمندان، می‌توان در بدنه دولت ایجاد کرد. درباره «بهبود و افزایش تولید»، نیز خیلی ساده، کافی است اولا از هر طریق ممکن مانع تعطیلی بنگاه‌های تولیدی شد و آن تعداد بنگاه‌هایی را هم که قبلا از گردونه فعالیت خارج شده‌اند و اکنون شاید جز اسکلت و سوله‌ای از آنها باقی نمانده، با تزریق منابع ارزان‌قیمت بانکی یا انواع حمایت‌ها به چرخه تولید بازگرداند. ثانیا کافی است به قول ایشان با «هدایت نقدینگی به سمت تولید» این بحران را به چشم برهم‌زدنی حل‌وفصل کرد. فقط کافی است حوضچه‌ها و چاله‌هایی برای جریان پول‌های سرگردان تعبیه و با چند فوت و فن شبه‌کشاورزانه، این آب را در آن حوضچه و گودال جای داد! در پاسخ به این راحت‌انگاری‌های اقتصادی باید چند نکته را خدمت کاندیداهای محترم متذکر شد:

- هر سه مشکل و مسئله فوق، معضلاتی به قدمت چند دهه و عمر دولت‌های مختلف قبل و بعد از انقلاب است؛ بنابراین مشکل امروز و دیروز این سرزمین نیست و با تمامیت حکمرانی و نظام تدبیر اقتصادی کشور گره خورده است. این عبارت معروف است که ایرانی‌ها با تورم دورقمی چشم بر جهان می‌گشایند و با تورم دورقمی دیده از دنیا فرومی‌بندند. در فاصله این زندگی و مرگ نیز براساس ذهنیت تورم‌زده، همواره در فکر ذخیره‌سازی دارایی (خرید زمین، خانه، طلا و...) برای فرزندان خود هستند.

- تورم مهم‌ترین معضل اقتصادی این سرزمین است و رفع آن مهم‌ترین نشانه کارآمدی دولت‌ها. به عبارتی، دولتی که بتواند تورم دورقمی در این کشور را در چند سال پیاپی و مثلا در طول یک برنامه توسعه‌ای تک‌رقمی کند، بی‌شک دولتی دوران‌ساز خواهد بود. با کنترل تورم و تک‌رقمی‌شدن آن که ریشه در برقراری امنیت و ثبات دارد، امکان سرمایه‌گذاری فراهم و این نیز به ایجاد اشتغال و افزایش تولید و... خواهد انجامید.

- اما این امر یعنی تورم تک‌رقمی به معنای دولت منضبط و دارای دخل و خرج متناسب با یکدیگر و بدون کسری بودجه است و نظام پولی و بانکی کارآمد و بانک مرکزی مستقل و سیاست ارزی و تجاری مرتبط با جهان و... تنها در این صورت است که در فضای آزاد و رقابتی و غیرانحصاری و غیررانتی، بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی متناسب با بازارهای داخلی و خارجی محصولات و خدمات خود را عرضه و از محل سود حاصله و اعتبار ایجادشده نزد مقام پولی و بازار سرمایه، امکان توسعه سالم فعالیت خود را خواهند داشت. بدون درک صحیح از این مجموعه درهم‌تنیده از بنیان‌های توسعه‌ای اعم از حقوق مالکیت و آزادی مبادله و استحکام قراردادها و تعامل پایدار و متوازن با جهان تا ثبات مؤلفه‌های اقتصاد کلان و به‌رسمیت‌شناختن حقوق فردی اجتماعی آحاد جامعه و مشارکت‌دهی بخش خصوصی و نهادها و تشکل‌های ذی‌ربط آن در تصمیم‌گیری‌ها و... امکان حل معضلات نهادینه‌شده تورم، بی‌کاری و رونق تولید ممکن نیست و جز بدترکردن وضع با راه‌حل‌های غیرعلمی و من‌درآوردی و ازدست‌دادن زمان و فرصت ارزشمند اصلاحات ساختاری نتیجه دیگری حاصل نمی‌شود. اقتصاد درهای بسیاری دارد؛ اما جز یکی بقیه کاذب و غیرواقعی‌اند و آن دری است که لولای آن دانش اقتصاد، خرد جمعی و تجربه کشورهای موفق است؛ دری که گذر آگاهانه و مسئولانه همه بازیگران این عرصه را فراهم می‌کند و به سوی توسعه و پیشرفت افق می‌گشاید.